

مدیریت پروژه و شش سیگما (6 Sigma)

در دنیای مدرن امروزی سایر علوم با سرعت بالایی در حال پیشرفت می باشند. رشد و توسعه پروژه های عمرانی نیز به نوبه خود درگیر تحولات بوده و از آنجا که مدیریت پروژه تاثیر شگرفی در راستای تکامل هر پروژه ای دارد لذا این نیاز مبرم می باشد که در این زمینه همراه با آخرین تغییرات به روز بود.

در دوره های پیشین تصور از مدیریت پروژه این بود که مدیریت منابع و یا انسان ها و بطور کلی در چند حوزه خاص همچون حوزه های نظامی متمرکز میگردید اما در حال حاضر مدیریت پروژه در اغلب حوزه ها سایه افکنده و دانش مربوطه نیز به مراتب گسترده تر و پیچیده تر شده است.

امروزه شرکت ها و سازمان های بزرگ به این نکته پی برده اند که به منظور کسب موفقیت در پروژه ها بایستی دانش و دقت بالایی در انجام پروژه ها داشته باشند. همچنین مهارت های مرتبط در حوزه مدیریت پروژه سبب وجه تمایز و شاخص رقابتی بین کارمندان در یک سازمان شده که این خود نشان از وجود گستردگی جزئیات مدیریت پروژه دارد.

به منظور اینکه دیدگاه ساده تر نسبت به مدیریت پروژه داشته باشیم لازم است که تعریفی روشن و واضح ارائه دهیم. پروژه عبارت است از یک فعالیت موقتی که یک هدف یا نتیجه مشخصی را دنبال می کند بطوری که در یک بازه زمانی مشخص آغاز و در بازه زمانی دیگری پایان می یابد.

امروزه بهبود بهره وری یکی از مهمترین اهداف سازمانها و موسسات می باشد. اغلب سازمان ها بمنظور افزایش بهره وری و نهایتا دستیابی به مزیت رقابتی جهت ماندگاری پایدار در عرصه تجارت جهانی، بخش وسیعی از تمرکز و توجه خود را به رفع مسائل، مشکلات و نقاط ضعف موجود در سیستم ها و فرایندهای خود می نمایند، که رویکردی است منطقی. تنوع ابعاد و ماهیت مسائل و موانعی که سازمان با آنها روبروست، ایجاب می کند که مدیران سازمانها از ابزارهای مختلفی جهت رفع موانع موجود استفاده نمایند. ابزارهایی که هرچند بکارگیری هر کدام از آنها در نهایت موجب بهبود در سازمان و فرایندهای آن خواهند شد اما رویکرد و کانون توجه شان متفاوت است. سازمانها بایستی درک درستی از مسائل و مشکلات خود داشته باشند همچنین از ماهیت و شیوه عملکرد ابزارهای حل مسئله نیز اطلاع داشته باشند. تا با انتخاب و بکارگیری صحیح این ابزارها، بتوانند به طور اثر بخشی به رفع مشکلات و ایجاد بهبود مستمر در سازمان اقدام ورزند.

شش سیگما یک رویکرد تجاری چندوجهی و همه جانبه است که به منظور حرکت در مسیر تعالی سازمانی، در صورت بهره گیری درست از آن می تواند نقش اساسی ایفا کند. اگرچه به ظاهر، یک فرآیند و تفکر آماری را تداعی می کند ولی به واقع می خواهد در جاده های کیفیت و تعالی از طریق آسیب شناسی متدولوژی، شناسایی نقاط قوت و فرصتهای بهبود، مسیر حرکت و استقرار سیستم های کیفیت را به سمت خطای صفر ترسیم سازد و هدف عملی آنها رسیدن به سطح کیفیت شش سیگما یعنی ۳/۴ خطا در میلیون است.

به طور ساده می توان گفت، شش سیگما روشی است هدایت می شود و هدف آن (data) که بر اساس داده دستیابی به کیفیت برتر است. چیزی که شش سیگما را از سایر اصول کیفیت متمایز می کند تأکید آن بر پیشگیری قبل از وقوع اشتباهات است. به طور ویژه می توان گفت شش سیگما یک تلاش نظم یافته است که فرآیندهای تکرار شونده سازمان را در بخشهای طراحی محصولات، عملکرد تامین کنندگان، سرویسهای خدماتی و ... از نزدیک مورد سنجش قرار می دهد.

شش سیگما یک روش آماری است که نیازهای مشتری را به صورت وظایف جداگانه تعریف کرده و ضمناً یک سری ویژگی های بهینه در صورتیکه بین آنها عملکردهای مرتبط وجود داشته باشد، برایشان در نظر می گیرد. همانطور که از شواهد پیداست، گامهایی که برای نیل به این هدف برداشته می شود تأثیر بسیار عمیق به روی کیفیت محصولات، عملکرد سرویسهای مشتریان و پیشرفتهای حرف های پرسنل خواهد گذاشت.

شش سیگما به دلیل تأکید عمیق بر روی تحلیل های آماری، مقیاس های ارزیابی طراحی، تولید محصول و فعالیتهای متمرکز در حیطه مشترک یگرایی، قادر است احتمال بروز خطا در محصولات و سرویس ها را به میزان بی سابقه ای کاهش دهد. شش سیگما حاصل پیوند سیستم های اجتماعی و فنی است.

عوامل انسانی با بهره گیری از مزایای پیشرفت های تکنولوژیکی، سرانجام نظامی بر اساس این واقعیت ایجاد خواهد کرد که برای حفظ بقا در دنیای رقابت آمیز امروز، وجود کیفیت بسیار بالا با صرف هزینه بسیار اندک، کاملاً ضروری است. شش سیگما در واقع راهنمای طی کردن جاده بقا و موفقیت است.